

بهار و نوروز در فرهنگ مردم لرستان

محمد حنیف*

Hanif@radioresearch.ir

مقدمه

آخرماه صفر و شالاندازی
اختصاص به مردم این
ناحیه دارد و بعضی دیگر
از مراسم این ناحیه
همچون فال کوزه،
سبزه گرفتن، خانه تکانی

از روزگاران گذشته لرها زمستان را خوش
نمی دانستند؛ وزیدن باد سرد و باریدن باران و بارش
برف در این سرزمین کوهستانی به معنای بیکاری،
گرسنگی و بیماری و مرگ بود.

جایگاه بهار در
فرهنگ مردم لرستان را
می توان در ضرب المثلها و
اشعار ایشان در نکوهش
زمستان مشاهده کرد. از

این رو بهار نیز در باور مردم این دیار منزلت ویژه ای

دارد. شاعران بزرگ لرستان همچون ترکه میر آزادبخت،

ملاحقعلی سیاهپوش و ملامنوچهر کولیوند اشعار نغزی

در توصیف بهار از خود به یادگار گذاشته اند.

مردم لرستان در مورد بهار و عید نوروز، باورها و

آیین های خاصی دارند. برخی از این آیین ها همچون

جشن بهاران، چهارده بدر، چهارشنبه سوری در چهارشنبه

و... در میان دیگر اقوام ایرانی عمومیت دارد.

در این مقاله ضمن بیان بخشهایی از بهاریه های سه

شاعر بزرگ لر و توصیفات ایشان از بادی موسمی به نام

“کله باد”، سیزده باور و آیین لرها درباره بهار و نوروز به

اختصار بیان خواهد شد.

از روزگاران گذشته لرها زمستان را خوش

نمی دانستند؛ وزیدن باد سرد و باریدن باران و بارش برف

در این سرزمین کوهستانی به معنای بیکاری، گرسنگی و

* دانشجوی دکتری تاریخ

بیماری و مرگ بود. هم از این روست که این ضرب‌المثل
قدیمی هنوز هم به کنایه در زمستانها بیان می‌شود:
“چهارده تا رفتیم

Čahârdtâ raftim

چارتا ورگشتیم

Čâr tâ vergaštım

شکر خدا که

Šokre xodâ ke

و خیر ورگشتیم

Ve xeyr vergaštım

برگردان:

چهارده تا بودیم وقتی راه افتادیم
اما هنگام برگشتن تنها چهار نفر بودیم
خدارا شکر که به سلامتی بازگشتیم
و چرا نباید لر شاکر باشد اگر در زمستانی سرد
چهارده تن از دهی بیرون رفته‌اند و چهار تن جان به
سلامت برده‌اند، آخر کولاک و بهمن، گرگ درنده و بیداد
سرما، تنها بر تن ده تن از آن گروه کارساز بوده است.
در شعر دیگری هم که به زبان لکی سروده شده، از
زمستان این‌گونه شکایت می‌شود:

زمستان برزن، زمستان برزن مروتت بچو، مهلتت فرزن
Zemestân barzan (۲) / morvatet baču,
mohlatet farzan

خنهات خزاویه گریانت شده

فرت بی فرن، نورت بی نورن

Xanat xazâviya geryânet šarra / farret
bifarren, nuret bi nuren

کردیته و روژ اولیا محشر

همسا و همسا نمی‌که گذر

Kardeyta va ruže owliâ mašer / homsâ va
homsâ nemekey gozar

زمستان طولانی و بی‌پایان است

ای زمستان مروتت کجا رفته است، مهلتی ده

خنه‌ات، خنده مرگ است

گریه‌ات شوم است

چنان سرد نفس می‌کشی که همسایه را توانی نیست که بر

همسایه سرکشی کند

از این روست که آمدن بهار را شاعران لریستانی

خوش داشته‌اند. در بهاریه‌های شاعران گذشته لریستان

همچون ملامنوچهر کولیوند، ملاپریشان، ترکه میر



بر سر نباتات گل می‌ریزی
و گل می‌پاشی
ترکه‌میر در ارائه این
شعر به آب شدن یخها و

همچون بهشت شدن زمین در ایام بهار اشاره کرده و از این باد می‌خواهد که نسیمش را نثار بلندبهای خشک و بایر کند. شاعر ضمن اشاره به سردی زمستان که گلهای ریز و کوچک کوهساران را-که تنها خوراک آهوان بوده‌اند- از بین پرده دشت و نغمه پرندگان را به فراموشی سپرده خطاب به کله‌باد می‌گوید: کوهها حسرت تو را در دل دارند و حیوانات وحشی چشم به راهت هستند، هان ای کله‌باد! هر چند تو هم حق داری، چون به خانه خدا نزدیک هستی، لاجرم از آن خاک دل نمی‌کنی، اما بار دیگر به سوی ما بازآ! و همچون باد شرطه هادی کشتیها در دریاها، کشتی‌نشینان این دیار را از چنگ غم و اندوه رهایی ده! ... بامدادان صدایت را از ستیغ کوهساران به گوشها برسان! بلبلان را از شوق گلهها شیدا کن و گلهها را از زیر گل‌ها نمایان ساز
زنده یاد ملا منوچهر کولیوند نیز در شعری ۳۱ بیتی
اینچنین از کله‌باد می‌سراید:

آزادبخت و...، با زیباترین تعبیر از بهار استقبال می‌کنند.
در اغلب این بهاریه‌ها از بادی موسمی به نام "کله‌باد" (۱)
نام برده شده است، که به اعتقاد لرها در بهمن و اسفند،
وزیدن می‌گرفته و بذر نباتات را در دشت و کوه
می‌پراکنده است.

مرحوم ترکه‌میر آزادبخت در بخشی از شعر بلند ۷۴
بیتی‌اش اینگونه از "کله‌باد" یاد می‌کند:

"هانای کله‌باد، باد بهاران

ولیعهد وشت وکیل واران

*hânay kala bâd, bâde behârân / valiâte vašt
vekile vârân*

شکوفه‌ی سر چل، شکرچه داران

گلپاشن و گلریز، گل بذرکاران"

*šekufey sar čal šakerče dârân / golpâšun
golriz gole bazre kârân*

(امرای، ۱۳۶۴، ص ۷)

هان ای کله‌باد! باد بهاران!

جانشین باد شمال و مبشر نزول باران

درختان را شکوفه می‌دهی و شکوفا می‌کنی

بهار و نوروز در ...

“باد بهاران باد بهاران

“کله‌باد خیزا کله‌باد خیزا

کله‌باد هانای باد بهاران

ژ در و نان دنگ کله باد خیزا

bâde behârân bâde behâran / kala bâd

kala bad xizâ kala bad xizâ / ža dar va nân

hânay bâde behâran

dany kala bâd xizâ

ولیعهد وشت وکیل واران

زنجیره‌ی زرباف یخ‌بنان ریزا

گیان بخش پیمان، جلال گلزاران”

”زمهریر ژ زور بازوش گریزا”

valiate vašt vekile vâran / giyân baxš

Zanjirey zarbâf yaxbanân vizâ / zamharir

peymân jelâl golzârân

ž a zur bâzuš gorizâ

(همان: ص ۱۰۸)

(همان: ص ۱۲۴)

باد بهاران هان ای نسیم بهاری جانشین سرما، مبشر باران

کله باد برخاست از دربندها، صدای کله باد برخاست.

که به چمنها جان می‌دهی، برفها را از کوهستانها ذوب

زنجیره زربفت یخ‌بنان از هم گسیخت. سرمای زمهریر از

می‌کنی، می‌کوشی تا برودت دی را به اعتدال ربیعی تبدیل

فشار نیروی آن فرار کرد.

سازی و...

۱- بهار آمد، بهار آمد

ز فیض باد نوروزی مفرح روزگار آمد

نگر از نافه آهو نسیمش مشکبار آمد

نسیمی بر مشام جان، ز صحرای نثار آمد

به پیروزی نوروزی، به شمع عشرت‌افروزی

بدلداری و دلسوزی بیا عاشق که یار آمد

دم جان از چنان آمد، به جسم، جمله جان آمد

نه این آمد، نه آن آمد، ز فیض کردگار آمد

ابیات بالا، بخشی از بهاربه فارسی ملاحقعلی سیاه‌پوش است که

توسط اسفندیار غضنفری امرایی در گلزار ادب لرستان به چاپ

رسیده است. (همان: ۱۱۵)

این شاعر، یعنی ملا منوچهر کولیوند نیز با عباراتی

زیبا، کله‌باد را خطاب قرار داده و از او می‌خواهد که دم

مسیحیایی‌اش را به کوهساران لرستان هدایت نماید.

ملا حقلعلی سیاه‌پوش نیز از شاعران روزگاران پیشین

لرستان است که هرچند به فارسی نیز از بهار سروده(۱)،

اما او نیز قطعه‌ای چهارده بیتی دارد که در آن این باد

جان‌بخش را اینگونه توصیف کرده است:

ملاحقعلی نیز به عطرآگین بودن کله‌باد اشاره کرده و این عصر را به دلیل آن می‌داند که خاستگاه کله‌باد، کعبه (در مکه) است.

“بادی ون ژ برز روضه‌ی نعیمین

bâdi van ža barze rwzey naimeyn

عطر آلوده‌ی خاک کعبه‌ی عظیمین” (همان: ۱۲۴)

atr âludey xâk kabey azimeyn

بادی ست از فراز روضه‌ی بهشت، که از خاک کعبه عطرآگین گشته است.

با این مقدمه روشن است که آمدن عید نوروز که پیشتر کله‌باد نوید آمدنش را داده، برای لرها چه سان زیبا می‌نماید و این زیبایی در باور و آیین این قوم جلوه‌ها نموده است. خلاصه مهمترین این باورها و آیین‌ها از این قرار است:

۱- ننه سرما

بروجردی‌ها اعتقاد دارند که ده روز مانده به عید، عمونوروز با شترهایش از روی انبوه برفها عبور می‌کند و به نزدیکی شهر می‌رسد. ننه سرما به شوق دیدار عمونوروز برمی‌خیزد، خانه‌تکانی می‌کند، سفره هفت‌سین را می‌گستراند و مشتاقانه برسفره‌ای که بوی عید و عمو

نوروز را می‌دهد می‌نشیند. اما هنگام تحویل سال، پای سفره هفت‌سین خوابش می‌برد، عمو نوروز می‌آید، بی‌آنکه ننه سرما را به دیدار خود شادمان سازد. ننه سرما بر می‌خیزد و با آمدن بهار ناچار لباس سفید خود را به تن می‌کند و از شهر بیرون می‌رود. می‌رود تا شاید سال دیگر عمو نوروز را ببیند.

۲- همیل و ممیل

اهالی مرکز استان لرستان به درگیری بین بهار و زمستان باور دارند. به اعتقاد آنها بهار در کسوت زنی جوان و زمستان در هیئت پیرزنی سپیدموی ظاهر می‌شود. جنگ و ستیز در تمامی فصل سرد ادامه دارد. زمستان بارها بر بهار غلبه می‌کند اما مقارن آمدن نوروز، پسران پیرزن (همیل و ممیل) کشته می‌شوند. پیرزن چوب نیم‌سوخته‌ای را به دست می‌گیرد و دل شکسته آن را به سووی می‌افکند و سوگوارانه می‌نالد:

همیلم مرد و ممیلم مرد دل و کی بکم خش؟

hamilem mord o mamilem mord del ve ki
bakem xaš

چو متی بونم دنیانه زنم تش

ču mati bunem duniâne zenem taš

همیلم مرد و میلم مرد،
دل را به چه کسی خوش
کنم؟ چوب نیم سوخته ای
را پرتاب می کنم و با آن
دنیا را به آتش می کشم.

۳- جشن بهاران

جشن بهاران از جمله آیین های خاص مردم جنوب
استان لرستان بوده است که امروزه دیگر نشانی از آن
نیست، این جشن که آخرین بار حدود پنجاه سال پیش
توسط مرحوم ملک حاجی نژاد، کارمند فرهنگ و هنر
وقت لرستان، مشاهده گردیده است احتمالاً در میان همه
لک زبانان مراعات می گردیده است.
جشن بهاران احتمالاً بازمانده جشنی بوده است که
اقوام کهن در پایان زمستان، به نشانه پایان یافتن سرما و
گرسنگی برپا می کرده اند. در این جشن که به نمایش
آیینی شبیه است، بازیگران زیر به اجرای نمایش
می پرداخته اند:

زمستان: پیرزنی سفیدپوش

بانوبهار: دختر جوانی با لباس رنگارنگ

دخترکان همراه بانو بهار: با لباسهای سبز

جشن باران در دشتی وسیع و در فاصله زمانی ۱۵ تا
۲۲ اسفند و در سه نوبت اجرا می شده است. تمام
گفتگوهای این جشن به صورت شعر و همراه
موسیقی نوازندگان بوده است

زمهریر: مردی با لباسی
سفید، وی همراه زمستان
است.

نوروز: مردی با لباس
سرخرنگ

پیشگامان نوروز: پسران

نوجوانی با لباس های شاد که پیش قدم نوروز گل
می پاشند.

سبزه سوار: اسب سواری در نقش بهار

جشن باران در دشتی وسیع و در فاصله زمانی ۱۵ تا
۲۳ اسفند و در سه نوبت اجرا می شده است. تمام
گفتگوهای این جشن به صورت شعر و همراه موسیقی
نوازندگان بوده است.

ابتدا زمستان خطاب به زمهریر می گفته است:
می بینی که دنیا زیر سلطه من است؟ هیچ کس نمی تواند
مرا از جای خود بلند کند. همه جا سپید شده به هر
طرف سوز سرد من می وزد و لرزه به جان همه انداخته ام.

زمهریر که تازیانه سرما بوده است جواب می دهد: فکر
می کنی، ششله (از چهارم تا شانزدهم بهمن ماه را
ششله می گفته اند. در این مدت آخرین شدت سرما بروز



تحت تأثیر آن سروده شده باشد، سروده زیبای “بانو بهار” است. در این سروده کهن زمین سرسبز به سبزه سوار تشبیه شده، بهار به بانویی که روبروی

دارقالی نشسته و باران را

همچون نخهایی رنگارنگ از دار آسمان آویخته است. در سروده بانوبهار طبیعت برای آمدن بهار، بی‌قراری می‌کند و همچون تخت فرشی (۱) که قبل از بافت، چشم به دستان زن قالیباف دارد، تا هنرش را با کلک‌های ظریفش به صفحه قالی بکشد، طبیعت نیز چشم به راه است؛ چشم به راه نوروز و آمدن بهار و در این میان زمستان که به پیرزنی تشبیه شده، با شنیدن خبر آمدن بهار به دادخواهی و استمداد نزد یاران می‌رود. ولی باز هم آن افسانه کهن لرستان، تکرار می‌شود. همیل و ممیل می‌میرند و زمستان دلمرده و تنها چاره‌ای جز رفتن ندارد.

نشسه بانو بهار

می‌کند و پس از آن هوا رو به گرمی می‌رود) آمده و همیل و ممیل مرده‌اند، دیگر جای ما نیست، آنها را به پای من بسته‌اند و از چاه آویزان کرده‌اند. بانو بهار دارد هلله کنان می‌آید. سبزه سوار گل پاشان می‌آید. من می‌روم و تو گرچه زمستانی، ولی بدان که بدون من هیچ نمودی نداری.

زمستان سخن زمهریر را قبول نمی‌کند. وقتی زمهریر از صحنه می‌گریزد، جنگ بین زمستان (پیرزن) و سبزه سوار (مرد سبز پوش اسب سوار) آغاز می‌شود. نوازندگان موسیقی سوارکاری می‌نوازند. سواران از پی سبزه سوار، تازان می‌آیند و زمین برفی را گل‌آلود می‌کنند و سپس بانوبهار در حالی که دخترکان سبزپوش دنبال اویند وارد می‌شود.

مراسم جشن بهاران، از هنگام سر زدن اولین انوار خورشید و آخرین روزهای زمستان آغاز می‌شد و تا زمانی که آفتاب سایه می‌گسترده ادامه داشت.

زبان نمایش جشن بهاران، زبان سمبل بود. رنگ‌ها، چهره‌ها، زمین برفی، تاخت سواران، دخترکان سبزپوشی که گل به سر و روی بهار می‌پاشند، تنها سروده‌ای که به نظر می‌رسد از نمایش جشن بهاران به یادگار مانده و یا

۱- تخت‌فرش، دارقالی بعد از چله دواندن و قبل از ملیله و ریشه‌زنی را می‌گویند.

garwel hu mizena nowruz diyâpa

نگهبان و پیش‌قراوول بهار خبر می‌دهد که نوروز از راه
می‌رسد.

اسبی کو کلاه و برفیش ورمیاره

espi ku kowlahe barfiš vermiyâra

سفیدکوه کلاه سفیدرنگ برف آلودش را از سر بر می‌دارد.
سو سوار برزه سرش کچه کلاوش

sow suâr barza sareš kača kolaveš

سبزه سوار قیافه گرفته و کلاهش را کج گذاشته است.
زمهریر رم می‌کند دور هلاوش

zamhariram mikena dowre helâveš

زمهریر چهارنعل به عقب فرار می‌کند
لیسک افتو شونه می‌که یال نوزین

liske aftow šuna mika yâle nozin

شعاع خورشید یال کره اسبی را که تازه بر گرده‌اش زین
نهاده‌اند شانه می‌زند.

دختری کل می‌زنه دمین پرچین

doxtari kel mizena de mine parčîn

دختری نیز میان پرچین هلله سر می‌دهد
زمسورت و هوار تی دوس و دوش

nešesa bânu behâr

بانو بهار نشسته است (پشت دارقالی)
تم داره رفتش و دار

tam dâra refteš ve dâr

باران همچون نخ‌های قالی زنی قالیباف، آویزان است.
دوباره باران شروع به باریدن کرد
گل اور بی‌شمار

gonale owr bišemâr

تکه‌های به هم‌ساخته ابر بی‌شمار است (تکه‌های به
هم فشرده ابر به گلوله‌های نخ زنان قالیباف تشبیه شده‌اند)
تخت فرشش بی‌قرار

taxte faršeš bigerâr

تخت فرش برای ارائه هنر بی‌قراری می‌کند (طبیعت
برای فرود باران و سرزدن سبزه‌ها و گل‌ها همچون
تخت‌فرش برای ارائه هنر زن قالیباف بی‌تاب است)
چش وره سوزه سوار

čaš vera soza sowâr

زمین چشم به راه است (زمین سرسبز به سوار سبزه‌پوشی
تشبیه شده است که چشم به راه بهار دارد)
قراوول هو می‌زنه نوروز دیاره

اگر بخواهی سرشمارشان کنی چو بخطشان از هزار بیشتر
است

دم لاله وا منه دی کار و کردار

dame lâla vâ mana di kâro kerdâr

لاله از این کار مات و مبهوت مانده است (سرانگشت
تعجب به دهان گزیده است)
چشمه نرگس گشسه د دینه یار

čaše narges gošesa de diyene yâr

چشمان نرگس نیز از دیدن یار گشوده شده اند (چرا که
چشمان آنها به جمال یارشان روشن شده است).
سوزه تا چشم کار می که گل بی شماره

sowza tâ čaš kâr mika gol bišemâra

دشت سرسبز است و تا دوردست که چشم می بیند پر از
گل است.

سر شمار گل ونه چوا هزاره

sar šemâre golvana čuva hezâra

اگر بخواهی سرشمارشان کنی چو بخط شان از هزار نیز
بیشتر است.

هم همیل رت هم ممیل دایا بی کس بی

ham hamil rat ham mamil dâya bikas bi

zemeso rat ve havâr tey duso dasaš

زمستان فریاد زنان و یاری خواهان، نزد دوستانش رفت و
گفت:

سو سوار می‌ها بونه حونه د مالگه‌ش

sow sowâr mihâ buna huna de mâlgaš

چه نشسته‌اید که سبزه سوار بزودی بار و بنه‌اش را در
طبیعت پهن می‌کند.

تاف و برف او هلگه دو اما و پابوس

tâf o barf ow halga do omâ ve pâbus

برف‌آب، توفنده وشتابان، به پابوس بهار آمده است
و بنارو و همارها می‌زنه کوس

ve benâro ve hommâr hâ mizena kus

همچنانکه توفنده در همواری و ناهمواری می‌آید کوس
شادی می‌زند.

سوزه تا چشم کار می که گل بی شماره

sowza tâ čaš kâr mika gol bišemâra

دشت سبز است و تا چشم یاری دیدن دارد در
دوردست‌ها گل روئیده است.

سرشمار گل ونه چوا هزاره

sar šemâre golvana čuâ hezarâra

همیل و ممیل (پسران پیرزن رفتند و پیرزن بی کس شد).

چومتش دبن چه‌ها می‌کنه دی

čumateš de bone ča hâ mikena di

و چون نیم سوزی را که در ته چاه انداخته بود دود می‌کند.

نقل است که وقتی به پیرزن (زمستان) خبر می‌دهند که پسرانش مرده‌اند چنین پاسخ می‌دهد:

همیلم مرد و ممیلم مرد، دلی وکی بکم خش

hamilem mord o mamilam mord, deli vek
bakem xaš

چو متی بونم دینانه زنم تش

ču mati bunem donyane zenem taš

همیلم مرد و ممیلم مرد . دلم را پس از مرگ پسرانم به چه کسی خوش کنم؟ چوب آتشین را پرتاب کنم و دنیا را به آتش می‌کشم.

ننه سرما این را می‌گوید و چوب آتشین را پرتاب می‌کند، اما چوب نیم‌سوخته او، به ته چاهی می‌افتد و تنها

دود از آن برمی‌خیزد. (شاید مراد، بخار ناشی از گرم شدن در فصل بهار باشد).

۴- خانه تکانی

مردم تمامی مناطق لرستان در آستانه عید نوروز همپای دیگر هم‌وطنانشان به خانه تکانی مبادرت می‌نمایند. این رسم در میان تمامی اقشار مردم از فقیرترین تا غنی‌ترین آنها رواج دارد.

۵- سبزه گرفتن

سبزه گرفتن نیز از جمله رسم‌های مشترک لرها و دیگر اقوام ایرانی است. لرها در آستانه فرا رسیدن عید، اقدام به انداختن دانه گندم در بشقاب یا کاشتن انواع دیگر دانه‌ها بر اندام کوزه‌های سفالی می‌نمایند. تعداد سبزه‌ها معمولاً با تعداد افراد خانواده همخوانی دارد. به آب دادن سبزه‌ها در سبزه بدر به منظور دور کردن نحوست نیز در این دیار رواج دارد. تعارف بردن سبزه نیز آیینی است که گاه توسط همسایگان به اجرا در می‌آید. اما این عمل محتاطانه انجام می‌شود، زیرا اگر بلایی بر سر خانواده‌ای نازل شود که سبزه‌ای را به تعارف گرفته، آن بلا را از نحوست سبزه دانسته و اینگونه میانه آنها با تعارف کننده شکرآب می‌شود.

۶- نان و شیرینی عید

در گذشته‌های نه چندان دور، برخی خانواده‌ها در کنار پختن شیرینی عید اقدام به خرید یا پخت نان برای

ایام تعطیل عید می‌کردند. اما امروزه تنها برخی خانواده‌های اصیل هنوز هم شیرینی‌های سنتی خانوادگی را با روغن حیوانی می‌پزند.

در روزگاری که وسایل ارتباط جمعی هنوز حاکم مطلق خانه‌ها نشده بود، یکی از سرگرمیهای شب چهارشنبه‌سوری، فال کوزه بود

در خانه بنشین و از خانه بیرون میا. با وجود آن که از دیدگاه بسیاری از لرها چهارشنبه سوری معنای

دیگری دارد، اما امروز نسل جوان لرها چهارشنبه‌سوری را آخرین چهارشنبه سال دانسته و به همان مراسم پریدن از روی آتش و تکرار شعر عمومی "سرخ‌ی تو از من و زردی من از تو" بسنده می‌کنند.

۸- سال نو کوزه نو

از گذشته‌های دور، آن دسته از مردم شهرنشین لرستان (خصوصاً در مناطق شمالی این استان) که چهارشنبه‌سوری را روز بد یمن آخرین چهارشنبه ماه صفر نمی‌دانستند. با نیت دور نمودن درد و بلا از جان اعضای خانواده، چند سکه را در کوزه کهنه خانه می‌انداختند و این کوزه کهنه را از روی پشت بام خانه به داخل کوچه می‌انداختند؛ یعنی "سال نو، کوزه نو". هرچند این سکه‌ها در نهایت به دست مستمندان و یا کودکان می‌رسید، اما همه مردم برداشتن آن سکه‌ها را که بلاگردان اعضای خانواده بود، جایز نمی‌شمردند.

۷- چهارشنبه‌سوری، چهارشنبه آخر ماه صفر

بسیاری از لرستانیهای مرکز استان هنوز هم آخرین چهارشنبه ماه صفر را بدشگون دانسته و بیرون آمدن از خانه در این روز را نامیمون بر می‌شمردند. ضرب‌المثلی نیز در این مورد بر سر زبانهاست: چهارشنبه‌سوری

čâršama suri

دُرد ما صفر

dordê mâ safar

بشی د حونه

baši de huna

نکنی و در

nakeni ve dar

چهارشنبه‌سوری، روز بد یمن ماه صفر است، این روز را

۹- فال کوزه

در روزگاری که
وسایل ارتباط جمعی هنوز
حاکم مطلق خانه‌ها نشده
بود، یکی از سرگرمی‌های

منظور از علفه، آخرین روز سال است و در این روز
لرها همچون دیگر اقوام ایرانی به گورستان رفته و
برای آمرزش مردگانشان فاتحه می‌خوانند

خوشا آنان که الله
بارشان بی
به حمد و قول هو والله
کارشان بی
خوشا آنان که دائم در

نمازند

شب چهارشنبه‌سوری، فال کوزه بود، در این شب نام هر
یک از افرادی را که در محل فالگیری حاضر بودند، بر
روی کاغذی می‌نوشتند و تکه‌های کاغذ را درون کوزه
می‌انداختند. سپس فردی خوش صدا اشعاری را به آواز
می‌خواند و همزمان کاغذهای داخل کوزه را به هم می‌زد
تا بالاخره هنگام خواندن شعری، یکی از کاغذها را بیرون
می‌آورد. این دوبیتی‌ها که مضامین خوب و یا بد داشتند،
فال کسی قرار می‌گرفت که نامش از درون کوزه بیرون
آمده بود. به عنوان مثال اگر دوبیتی -که معمولاً از
سروده‌های محلی و یا اشعار فایز و باباطاهر بود- حکایت
از شادمانی و امید می‌کرد، پس فال گیرنده خوش شانس،
باید خدا را شکر می‌کرد زیرا به مراد دلش می‌رسید؛ و
اگر دو بیتی از دل‌تنگی و ناامیدی حکایت می‌کرد، پس
فال گیرنده به مرادش نمی‌رسید.

نمونه فال خوب:

نمونه فال بد:

ز دست چرخ دوران داد دارم

هزاران ناله و فریاد دارم

نشسته دستانم با خس و خار

دل خود را چگونه شاد دارم؟

نمونه فال خوب (محلی):

شهامه شکری رسم و مطلو

دلم ساکت بی ژ پزاری شو

šahâma šokri rasim ve matlow / delem

sâket bi ža pežarey šow

شاهزاده محمد شکر به درگاہت که به مراد خود

رسیدم و درونم از دلواپسی شب آرام شد.

نمونه فال بد (محلی):

کور گن گن بوئی بینه هماری

ولا دوس مچم و سر سواری

Kavar gengen bi bowi bina homâri

Valâ dus mačem ve sar sowâri

ای کبیرکوه! قطعه قطعه بشوی و به دشتی هموار
مبدل شوی، چرا که من سواره به دیدار دوست می شتابم
و تو مانع من می شوی.

۱۰- علفه (alafe)

منظور از علفه، آخرین روز سال است و در این روز
لرها همچون دیگر اقوام ایرانی به گورستان رفته و برای
آمزش مردگانشان فاتحه می خوانند. در شب علفه، برخی
خانواده‌ها، باصطلاح جشن دارند که غذای خاصی بپزند.
برخی آتش محلی موسوم به "ما سوا" و بعضی خانواده‌ها،
برنج سفید و کشمش می پزند.

در شب جمعه آخرسال نیز غالب لرها به گورستان
رفته و فاتحه‌ای برای اهل قبور قرائت می نمایند. بعضی‌ها
نیز سر مزارها شمع روشن می نمایند.

۱۱- شال اندازی

در بخشهایی از مناطق شمالی و مرکزی لرستان،
نوجوانان در شب چهارشنبه‌سوری اقدام به انجام رسمی

به نام "شال اندازی" می کردند. این رسم که لرهای مناطق
مرکزی و جنوبی غالباً آن را در شب یلدا نیز انجام
می دهند، در روستاهایی که معماری پله‌کانی دارند، بیشتر
اجرا می شود. در این شب نوجوانان شال‌های خود را از
فراز بام خانه‌ها به داخل حیاط خویشان آویزان کرده و با
هم می خوانند:

امشو اول بهاره

خیر د حونت بواره

emšo aval behâra / xayr de hunat bavâra

نون و پنیر و شیر

کیخا حونت نمیره

nuno paniro šira / keyxâ hunat namira

امشب، اولین شب بهار است

خیر و برکت در خانهات بباره

نان و پنیر و شیر

الهی که خدای خانه‌ی شما نمیرد!

صاحب خانه نیز معمولاً مقدار شیرینی یا آجیل و

تقلات را به پرشال آویزان شده می بندد، با این امید که

خیر و برکت با دعای کودکان معصوم به خانه آنها سرازیر

شود.

۱۲- نوعید

لرها براساس رسمی دیرین، از اولین روز عید نوروز به دیدار خانواده‌ای می‌روند که یکی از عزیزانشان را از دست داده‌اند و خانواده متوفی نیز برای پذیرایی از میهمانان شیرینی مخصوصی به نام "قائوت" درست می‌کنند که هم شیرینی عید را دارد و هم تلخی عزا را. این رسم یعنی نوعید، هرچند با فرا رسیدن نزدیک‌ترین عید ملی یا میهنی بعد از مرگ یک عزیز به انجام می‌رسد، ولی عموماً در عید نوروز نیز خانواده داغدار در خانه می‌نشینند.

۱۳- چهارده بدر

اهالی مناطق مرکزی لرستان، خصوصاً خرم‌آبادیها، سیزده فروردین را سیزده بدر غریبه‌ها می‌دانند و ایشان، چهاردهمین روز سال را به عنوان سیزده بدر به دامن صحرا می‌روند.

منبع:

غضنفری امرایی، اسفندیار، گلزار ادب لرستان، به کوشش غلامحسین رضایی، خرم‌آباد: دانش، ۱۳۶۴.

